**مصاحبه در محل تولید**

**مصاحبه دهنده: ABPrivateKabul030618**

**تاریخ: 03 جون، 2018**

ک: اول این که تشکر از این که حاضر شدید ...سوال اولم این است که نقش شما چیست، وظیفه شما چیست در شرکت؟

ABPrivateKabul320618: اصلا مه خود معاون شرکت هستم. این شرکت که است [ک: میشه دروازه را پیش کنم؟ ABPrivateKabul320618: ها ها میشه] شرکت ما یک سرمایه گذاری خصوصی است. پرایوت سکتر است. پدرم دیگه از سابق که در تجارت، چیز بود، مصروف و مشغول بود، از سابق، باز ما در خارج از کشور هم فعالیت های تجارتی داشتیم. دیگر از اونجه پس که...دولت کرزی که آمد و خبر آرامی و پیس [piece] آمد باز ما هم پس آمدیم.

ک: در کدام کشور بودید سابق؟

ABPrivateKabul320618: ما در پاکستان بودیم. باز از اونجه که آمدیم دیگر بازار ره که دیدیم و وضع ره که دیدیم ما گفتیم که در همین بخش زراعت یک کاری می کنیم.

ک: قبلا پس تجارت پیشه بودید؟

ABPrivateKabul320618: قبلا هم ما در همین کار چیز بودیم، کار پوست بودیم. پیش از این ...پیش از کار پوست، کار ما باز هم کار آرد و برنج و همین چیزها بود. آغایم پیش از این که ما مهاجر شویم، تریشرهای چیز جور می کرد، تریشرهای گندم پاکی.

ک: اینجه تولید می کردند [سوال تأکیدی]؟

ABPrivateKabul320618: ده کندز...

ک: خو خو

ABPrivateKabul320618: ده کندز خودشان تولید می کردند.

ک: خود تریشر ره؟

ABPrivateKabul320618: بله. خود تریشر ره تولید می کردند. خود تریشر ره تولید می کردند. اونه نظر به امکاناتی که در همو وقت بود در سالی بیست تا بیست و پنج تا یا سی تا یا چهل تا جور می کردند و باز به دهاقین می فروختند. خودشان تراکتورها داشتند. باز خودشان تریشر هم داشتند و باز تریشرها ره به کس های که خریده نمی توانستند باز برای آنها اینها می رفتند و گندم هایشان ره می شکستاندند. همراه تریشر حتما بلدیت دارید؟

ک: بله بله [با تون اطمینان بخش]...

ABPrivateKabul320618: تریشرها ره باز به مردم، تراکتورها داشتند، چهار، پنج تا تراکتور داشتند که آنها میرفت سر زمین های مردم و آنها را گندم هایشانه چیز می کرد.

ک: این کارخانه بود که تریشر ره تولید می کرد؟

ABPrivateKabul320618: کارخانه بود، بله ها.

ک: آهن ره از دیگر جا می آوردند و تولید می کردند ها؟

ABPrivateKabul320618: [بله] آهن ره از دیگه جای می آوردند، همونجه بُرش‌کاری می کردند.

ک: ماشینی خیلی چیز است...یک عالم جزییات داره تریشر.

ABPrivateKabul320618: بله ها. بله ها. بعضی چیزهایش که مثلی، مثلا پولی بود یا کدام شافت بود یا کدام چیزهایی که بود، آنها را تیار می خریدند. تیار می خریدند. دیگه اینها ... البته او وقت مه بسیار خرد بوده ام و می دیدیم که همین کارها شده راییست. حالی که قصه می کنند مه ده فکرم می آیه [با لبخند].

ک: او کارخانه حالی فعال نیست؟

ABPrivateKabul320618: نی. او که ...همو وقتی که ما از افغانستان که رفتیم مهاجر شدیم دیگه او کارها همان طور ماند. باز رفتیم در پاکستان دکان و دکانداری و دکانِ بزازی جور کردیم. بعد از بزازی باز آهسته آهسته رفتند به طرفِ کار پوست. پوست ره می خریدند و می فروختند. بعد از او باز چیز شدند که یک کارخانه بگیرند و پوست ره به چرم تبدیل کنند. باز کارخانه گرفتند، به کرا گرفتند کارخانه ره. باز پوست ره می خریدند و به چرم تبدیل می کردند. البته چرم رنگ ناشده. باز هر کسی که ضرورت داشت باز آن ره می خرید و باز به ضرورت خودش آن ره چیز می کرد، رنگ می کرد، باز آن ره جمپر جور می کرد یا هر پوشاکی، هر چیزی که جور می کرد، صادر می کرد. بعد از او همین قسم کار انکشاف گرفته رفت در پاکستان دیگه...ما هم درس هایمان رو به تکمیل بود. باز آهسته آهسته ما هم شامل کار شدیم. باز یک وقت بعد، در سنه 1996 یک فابریکه کالانتر ره باز پدرم...

ک: در پاکستان؟

ABPrivateKabul320618: [بله] در پاکستان. تا او وقته کارخانه کرایی بود. باز او ره در 1996 پدرم همو فابریکه ره خرید. او فابریکه هم از یک وطندارها بود، از سمت قندهار. اونها باز کارخانه یشان ره فروختند.

ک: کدام سال باز پس آمدید افغانستان؟

ABPrivateKabul320618: بعد ما در سال 2002 پس آمدیم.

ک: خب. در 2002 پس آمدید و از همو اول در کار زراعت مصروف شدید؟

ABPrivateKabul320618: در 2002 که آمدیدم باز چون در همین کار گندم و آرد و همین چیزها از سابق آشنایی داشتیم و فکر کردیم که یک، سروی که کردیم گفتیم بیا که پس در همو کار سابقه ی خود برویم. باز این فابریکه ره...این زمینه ره خریدیم، تعمیرشه جور کردیم، ماشین آلات اش ره نصب کردیم. این هم تخنیکِ لیتیست [latest] که هسته، جدیدترین تخنیکِ

ک: در بخش آرد.

ABPrivateKabul320618: در بخش آرد، تولید آرد [است]. دیگه، اینجه ما در روزی ظرفیت ما دو صد و چهل تن گندم ره می توانیم که

ک: دو صد و چهل تن [با تحیر]؟

ABPrivateKabul320618: [تأکید] دو صد و چهل تن، بله.

ک: باز ظرفیت تان به اساس همین [اندازه] تولید است؟

ABPrivateKabul320618: نی. حالی اینجا ده افغانستان [مکث طویل] فعلا که فابریکات جور شده ما همو ظرفیت...همین فابریکه ها تمامی اش که جور شده کلگی ظرفیت افغانستانه، دیماندشه [demand] می توانه که سپلای [supply] کنه. ما مشکل، به این مشکل مواجه هستیم که ما یک پالیسی دولت در بخش، چی قسم صنعت خوده حمایت کنه، تا به حالی متاسفانه نداریم. یک مارکتینگ استراتژی به نام بازار آزاد اینها مانده اند، هر کس می توانه که داخل مارکیت شوه. به همو اساس حالی او کشورهای که از ما کرده یک ذره چیزشان پیشتر است، مثال قزاق است، مثال پاکستان است، ایران است، ازبکستان است، اینها آرد خوده روان می کنند به افغانستان. آرده به افغانستان روان می کنند این فابریکه های که داخل افغانستان اس نمی توانه همراهِ آنها رقابت کنه.

ک: درست. در چی عرصه مثلا؟

ABPrivateKabul320618: در قسمت قیمت.

ک: کیفیت چی؟

ABPrivateKabul320618: کیفیت [مکث]

ک: مردم چی ره ترجیح می دهند، داخلی یا بیرونی ره؟

ABPrivateKabul320618: مردم چون در این دوران جنگ داخل هیچ تولید نبوده به همو یک چیز عادت کرده اند. حالی او ره، چیز مردم ره تغییر دادن، مشکل است. مشکل...اگر حمایت دولت باشه مشکل نیست. چون حمایت دولت نیست این فابریکه ها نمی توانند که دوامدار سپلای داشته باشه، ادامه بدهند به کارشان، از همی خاطر یک کمی ...[مثلا] یک فابریکه چهار ماه، پنج ماه کار می کنه، بعد از او باید ببینیم که، مجبور است که از نگاه قیمت و چیزها، فابریکه اش را بند کنه، نتوانه رقابت کرده. باز همو یک چند تا مشتریِ که پیدا می کنه باز پشت آرد از این که می گرده که آرد از او ره از کجا به دست بیاره، آرده از او نیسته در بازار [در صورت توقف تولید]. نی؟

ک: درست درست.

ABPrivateKabul320618: باز او پس راجع می کنه به همو آرد سابقه ی خود. حالی به همین اساس، مردم زیادتر به آردهای خارجی عادت کرده اند. عادت گرفته اند.

ک: حالی سطح تولید در چی حد است در شرکت؟ شما دوصد و چهل در روز گفتید.

ABPrivateKabul320618: [تصحیح] دو صد و چهل تن. ما خوشبختانه یک قرارداد داریم همراه WFP، پروگرام غذایی جهان. در 2012 WFP به ما مراجعه کرد که ما گندم داریم، گندم ما ره به ما آرد کنید.

ک: جالب!

ABPrivateKabul320618: ما گفتیم درست است. باز سر او، چیز کدیم، دیدم که به چند برایشان آرد کنیم. در یک قیمت همراهشان موافقه کردیم و گندم های اینها ره آرد کدیم.

[مزاحمت]

ABPrivateKabul320618: گندم های از اینها ره آرد کردیم. دو سال گندم ما های اینها ره...از سال 2012 تا به 2014 گندم های اینها ره مه آرد می کردم. در 2014 باز همو بخش لوژستیک و بخش پروکیورمنت [procurement] اش که بود یک جلسه داشتیم، در لابلای جلسه، مه همان طور پرسان کردم ازیشان که "مه دو سال است که گندم های شما ره آرد می کنم. ولی نفهمید که همین گندم ره که شما، به دست شما می آید، به چند می آیه؟" باز او گفت که این گندم به دست ما می آیه به چهار صد دالر فی تنی. باز مه گفتم که پس "شما چهار صد دالر گندم ره می خرید، بیست و هفت، بیست و هشت دالر دیگه به مه می دهید که مه این ره به آرد تبدیل کنم"

ک: فی تنی.

ABPrivateKabul320618: فی تنی [بله]. آرد از این به شما تمام شد به چهارصد و سی دالر. چرا به شما آرد ندهم به چهارصدر دالر.

ک: مستقیم

ABPrivateKabul320618: مستقیم. شما از جنجال خرید و فروش [خنده] گندم هم چیز شوید. گفتند "پیشنهاد خیلی خوبی کردی به ما" گفتم خوب، این که شما به لک ها تن می خرید، این طور کم و تُم هم نیست. دیگه اگر یک، اگر یک لک تُن در سالی چیز کنید، سی لک دالر پیش می شوید. اگر پنجاه هزار کنید، پانزده لک دالر پیش می شوید. همو کمک به مردم یک ذره خوبتر میشه. مه هم پیش خود احساس خوشی می کنم که مه هم در این کمک شریک هستم. "واله" گفتند، "پیشنهاد خوبیست، ما سر ازین فکر می کنم، حتما سر ازین فکر می کنیم." همو بود که یک دو، سه ماه بعد باز اینها از مه نرخ گرفتند که حالی چند میدهی به ما آرد ره. باز در او وقت که آنها چیز کرده بودند آرد، ...گندم رفته بود بلند [قیمتش] باز مه نرخه، همو نرخ آرده دادم برشان گفتم مه حالی چهار و نیم صد، در نرخ امروز مه در چهار و نیم صد دالر فی تُنی آرده برایتان داده می توانم. بعد هم، در او وقت هم اگر آنها گندم می خریدند، از چهار و نیم صد بالا می خرید. او ره که ...چیز کردند، کمپیر [compare] کردند در بین خود، دیدند که هنوز هم نرخ آرد مه از او طریق کرده [از این که خود گندم بخرند] ارزانتر تمام میشه. باز همو ره ادامه دادیم. ادامه دادیم. باز آنها یک قرارداد کردیم که اینه از این به بعد آرد می خرند از ما. آن گندم های که داشتند مه کلش ره برایشان آرد کردم. خلاص کردم دادم. بعد از او دیگه آرد خریدنه شروع کردند. آرد خریدنه که شروع کردند تقریبا ده سال اول برایشان 22، 23 هزار تُن آرد چیز کردیم. بعد از او در سال دوم هم تقریبا همین قدر، بیست، بیست و دو هزار. بعد از باز این، ...اول که همراه مه شروع کردند [مکث] یک مه تنها بودم، بعد از این اینها گفتند که بیا خی همین ره ده سطح افغانستان یک کمی انکشاف می دهیم. [قبلا طوری بود که] از مه آرد می گرفتند می بردند بدخشان. از مه آرد می گرفتند می بردند مزار. او طرفِ هرات، قندهار، کلگی. باز اینها بین خود که چیز کردند گفتند که "خی چرا در مزار از یک فابریکه آرد نخریم؟" باز یک دو فابریکه، همراه دو فابریکه ده مزار چیز کردند، قرارداد کردند. با دو فابریکه ده هرات قرارداد کردند. یک فابریکه در جلال آباد قرارداد کردند. باز همین کارشانه انکشاف دادند.

ک: باز، پیش از 2012 چی می کرد فابریکه؟ به بازار خود افغانستان تولید می کرد؟

ABPrivateKabul320618: به بازار خود افغانستان تولید می کرد، بله. در او وقت خوب بود. چون نرخ های گندم در خارج قیمت بود، آرد از آنها که می آمد ما گندم وطنی ره همراه گندم خارجی گد می کردیم، می توانستیم که رقابت کنیم. و در او وقت صنعت ما صنعت همین، البته، سکتور آرد، آن قدر انکشاف نکرده بود. این کشورهای دیگه، کشورهای همسایه چیز نبود، متوجه از این گپ نبود که اینها به این اندازه به پای خود ایستاد شوند که به ما کدام مشکلی ایجاد کنند. دیدند که بیادر ما به یک اندازه ای تولیده شروع کردیم در افغانستان، همین تمامی فابریکه های که هستند، به یک اندازه ای شروع کدیم، اینها، پاکستان چی کرد که به فابریکه های خودش سبسایدی [subsidy] قایل شد.

ک: این کدام سال بود؟

ABPrivateKabul320618: این در سال 2012 و 13 تا به امروزه [ادامه داره]. ما خو اصلا تولیده ده 2010 شروع کدیم. تولیده ده 2010 شروع کردیم تا 2012 کار می کردیم. دیگه تا به امروزه پاکستان سبسیدایزد است. پاکستان، این طور است که، ده تولید گندمش کمی سرپلس [surplus] داره. همون سرپلسشه او باید به هر قسمی که باشه باید اکسپورت [export] کنه دیگه. ده داخل کشورش اگه بانه خو خراب میشه. باز او ره می بینه که ده افغانستان به چی قسم می توانه داخل مارکیت شوه. باز در او حالت هر چیزی که توانست، سبسیدایز می کنه و روان می کنه. همین حال در یک تُن گندم، در یک تُن آرد پاکستان تقریبا تقریبا صد دالر سبسایدی میته.

ک: [تعجت] جالب. این را باز، دولت افغانستان کدام عکس العملی، کدام واکنشی، کدام چیزی...؟

ABPrivateKabul320618: هاااا!! [با رضایت] حالی، اینجا گپ است. اینجه ما همراه دولت چندین دفعه شیشتیم گفتیم که بیادر همین ...

ک: کدام نهاده مثلا بیشتر همراهش در ارتباط بودید؟

ABPrivateKabul320618: همراه، زیادتر کار ما همراه وزارت زراعت است. باز از طریق وزارت زراعت باز سر وزارت مالیه، چیز می کنیم که آنها مالیاته وضع کنند.

ک: تعرفه...

ABPrivateKabul320618: تعرفه های گمرکی ره بلند ببرند. اینجه ما می گویم که بیادر آرد ده پاکستان است فی کیلویی چهل روپیه. این به ما ده کابل رسانه میته کیلویی 28 روپیه. صحیح؟! ده خود پاکستان آرد کیلویی چهل روپیه است. ده کابل رسانده...رسانده‌ی کابل ره اگر شما آرده بگیرین، به 28 روپیه [است]، ده یک کیلو. ده تُنش اگه بگوییم که ده خود پاکستان به چهار صد دالر است، امروز ده کابل آرد استه به 280 دالر. پاکستان چی می کنه، همین 120 دالره اینها می دهند سبسایدی به تولیدکننده هایش. آنها باز می توانند که همو چهار صد دالری که در کشور خود سودا می کنند پس برای آنها همو چهار صد دالر ره پوره می کنه. 280 اش ره از ما می گیره، 120 اش ره از دولتش می گیره، باز لاجک [logic] ده پشت سر ازی گپ به پاکستانی ها چی است! آنها میگن که اگر ما همین کار ره نکنیم، افغان ها مجبور می شوند که سر زراعت خود توجه کنند و به این مقداری تولید کنند که فردا ما نتوانیم که ده افغانستان سودا کنیم، آرد خوده. چون اونجه [ده افغانستان] کشت گندمشان همون قدر میشه که آنها خودشان خودکفیل شوند، ما ره، آرد ما ره بند کنند.

یک طرف ضربه می زنه زراعت ما ره. دیگه طرف ضربه می زنه شرکت های تولیدی ما ره که دیگه ما تولید کده نتوانیم. و بازار ره برای خودشان زنده نگه می دارند. ما که به دولت می گوییم که بیادر این به چیز ماست، به نقص ما است. این کار ره شما جلوشانه بگیرید، باز آنها می گویند که بیادر مردم ما غریب است. مستهلک متضرر میشه، ما خاطر این زیاد بالای این تکس [tax با تلفظ پاکستانی] وضع کده نمی توانیم، زیاد تعرفه هایشه بلند برده نمی توانیم به خاطر از این که آرد برای آدم غریب مشکل میشه که بخره. ولیکن، در طویل المدت، تا که یک قربانی ندهی، یک چیز به دست نمی آیه. از یک چیز تیر میشی که یک چیز به دستت می آیه. حالی نو نو دولت کمکی متوجه شده ده این. حالی...کدام کار [اما] نکرده.

ک: درست. فقط متوجه شده است [و تمام]؟

ABPrivateKabul320618: [بله] فقط متوجه همین موضوع شده. حالی ما ره میگه که ها والله این گپ شما درست است. ما باید یک کاری کنیم که این فابریکه ها فعال باشه. فابریکه ها که فعال بود طبعا خریدار گندم میشه. از دهقان گندم می خره. فابریکه که فعال نبود دیگه دهقان بیچاره گندمشه کجا ببره؟ به کی بفروشه؟ حالی متوجه شده اند. حالی می گویند که صحیح است ما حالی یک کار می کنیم که باید زراعت رُشد کنه. دیگه اینه، در این طور یک وضعیت ...

ک: وضعیت هستید.

ABPrivateKabul320618: [بله] در همین طور یک وضعیت هستیم ما.

ک: کارگر باز، چی تعداد کارگر داره شرکت؟

ABPrivateKabul320618: ما اگر دوصد و چهل تُن ره ما اگر بخواهیم که تولید کنیم باید از هفتاد الی صد نفر کارگر داشته باشیم.

ک: ولی فعلا چی؟

ABPrivateKabul320618: ولی فعلا نیست.

ک: [پس] چند کارگر دارید؟

ABPrivateKabul320618: فعلا ما چهل کارگر داریم.

ک: کارگرها باز دایمی هستند؟ مقطعی هستند؟

ABPrivateKabul320618: کارگرها کلگی اش دایمی است.

ک: از اول، مثلا، قرارداد وضع میشه؟ ماهانه معاش پرداخت میشه؟

ABPrivateKabul320618: بله. ها. معاش شان تعیین میشه. در این جمله چهل نفر، ده نفر از اینها که است، آنها به اجاره هستند.

ک: یعنی، بالمقطع کار می کنند؟

ABPrivateKabul320618: ها، بله ها. یعنی که ...اینجا کلگی ده حساب است، ده حساب بوجی.

ک: که چند بوجی تولید کرده؟!

ABPrivateKabul320618: که چند بوجی تا [پایین] کرده، چند بوجی از موتر تا کد، چند بوجی ره روان کد ده پروسس، و چند بوجی ره بار کد پس، آرده بار کد

ک: باز به همین اساس...

ABPrivateKabul320618: باز به همین اساس او کلش محاسبه میشه، باز برایشان پول پرداخت میشه. مثال اگر یک موتر گندم می آیه، اگه هزار بوجی داشته باشه، هزار بوجی پایین کردن ره هم پولشه می گیره، هزار بوجی ره در پروسس روان کردنه، یعنی دهن بوجی ره باز می کنن و ده ماشین می اندازن، هزار بوجی آن ره پولشه می گیره. بعد از این که تولید میشه، هم هزار بوجی به شکل آرد و به شکل سبوس تولید میشه. همو هزار بوجی ره پس بار می کنند. اینه، یک هزار، دو هزار، سه هزار. این سه هزار بوجی چیزشانه، مزدشانه می گیرند.

ک: مزد یک بوجی چند است مثلا؟

ABPrivateKabul320618: مثال تا کدنش چهار روپیه است، یک افغانی، [تصحیح پس از مکث] چهار افغانی یک بوجی. ده ماشین که می اندازند سه افغانی می گیرند. ده بار کردن باز سه و نیم افغانی می گیرند.

ک: کلگی از این باز جمع میشن؟

ABPrivateKabul320618: کلگی از این باز جمع میشن.

ک: تقریبا در حدود ده افغانی پس؟

ABPrivateKabul320618: [بله] تقریبا در حدود ده افغانی.

ک: برای یک بوجی که از موتر پایین شوه، گندم به آرد تبدیل میشه و پس بار میشه، ده افغانی.

ABPrivateKabul320618: ده افغانی، بله ها.

ک: درست. باز کارگرهای که دایمی هستند، قراردادی هستند آنها چند می گیرند، ده ماهی مثلا؟

ABPrivateKabul320618: ما در اینجه دو بخش کارگر داریم. [تصحیح] سه بخش. یکی است که صرف پاک کاری می کند.

ک: در تولید دخالت نداره.

ABPrivateKabul320618: نی. در تولید هیچ دخالت... در تولید به این قسم دخالت دارند که همو ماشین ها که کار می کنه چون گندم از خاک می آیه نی، این که چیز می کنه، خاک می داشته باشه، ناپاکی می داشته باشه، باز اینها در ماشین ها که می آیه، گرد و چنگ یک چیزی که می کنند. ده بخش و ساحه تولید می باشند ولیکن همونجه پاک کاری و صفایی و کلگی چیزها ره کنترل می کنند که ناپاک نباشه جایی. هر چیز منظم باشه در جای خودش.

دیگه یک بخش دیگر داریم که آنها در تولید، تولید زیر کنترل آنها است. آنها پنج نفر استند. پنج نفر مکمل همین ماشین ها ره از اول تا به آخر در جریان تولید سر همین...

ک: کارگر حرفوی استند.

ABPrivateKabul320618: کارگرهای حرفوی استند، بله ها. دیگه بخش اش، بخش منجمنت [management] است.

ک: باز در مجموع کل اینها 40 کارگر میشن. که ده تایش بالمقطع کار می کنه، سی تای دیگرش، پنج تا کارگرهای حرفوی هستند، بیست و پنج تای دیگرش، مثلا، کارگرهای هستند که در بخش صفایی کار می کنند. باز معاش اینها تفاوت می کند؟

ABPrivateKabul320618: معاش از اینها، معاش ما برای هشت ساعت برای کسانی که پاک کاری و این کارها ره می کنند، هفت هزار است. هفت هزار افغانی.

ک: ده روزی هشت ساعت کار.

ABPrivateKabul320618: ده روزی هشت ساعت کار. ها. اگر از هشت ساعت زیاد کار می کنند باز چیز میشه...

ک: اضافه معاش می گیرند

ABPrivateKabul320618: اضافه معاش می گیرند. باز به همو اساس [به انداز ساعات اضافه کار] محاسبه میشه. به همین قسم، آن کارگرهای که ده بخش تولید کار می کنند از بیست هزار افغانی گرفته تا به چهل هزار، چهل و پنج هزار است. دیگه ده بخش اداری ما دو نفر داریم. یکیش بیست هزار است، یکیش بیست و پنج هزار. مه خودم هم همراهشان، ده بخش اداری کار می کنم.

ک: باز، شرکت چگونه تولید می کنه؟ مستقیم، ماشین است که ماشین با دست انسان به کار می افته یا این که کاملا اتوماتیک است و در هیچ مرحله ی تولید هیچ دست انسان دخیل نیست، مثلا، مواد خام داخل میشه، در آخر همو تولید نهایی می برایه؟

ABPrivateKabul320618: این سیمی-اتوماتیک [semi-automatic] میگیم این ره ما. فول اتوماتیک نیست. سیمی-اتوماتیک به این خاطر که تخلیه اش به دست نفر است، آنسو پکجنگش هم به دست نفر است. پکجنگش به دست نفر است. در غیر از او از یک طرفش که گندم انداخته شد، از دیگر طرفش آرد گرفته میشه. در جریان کار...

ک: در جریان تولید...

ABPrivateKabul320618: در جریان تولید این طور کسی نیست که ماشینه دور بته [خنده]...این طور کدام کار نیست. صرف کنترل می کنه.

ک: ماشین آلات، ...دیجیتلایزد؟

ABPrivateKabul320618: ها، کنترول می کنند که ماشین ها همین طور سموتلی [smoothly] کار کنند.

ک: باز نرخ حد اوسط شما چند است، یک تُنی که تولید می کنید یا به بازار عرضه می کنید؟

ABPrivateKabul320618: هزینه اش؟ نرخ آرد؟

ک: هزینه ی تولیدش و مثلا فروش نهایی شما چند است برای یک تُن یا یک بوجی ره کی می فروشید؟

ABPrivateKabul320618: خوب. حالی نرخ ها خو ده هر وقت تغییر می کنه. چون ما چیز هستیم، دپندنت [dependent] هستیم سر گندم خارجی. ها، گندم وطنی ره ما خالصتا کار نمی توانیم.

ک: دلیشل؟!

ABPrivateKabul320618: دلیلش این که [مکث] در این چندین سال گذشته این زراعت ما هیچ کدام انکشاف نکرده. او مردم [کشورهای بیرونی] کیفیت گندم آنها خوبتر است. کیفیت گندم ما پایینتر است. اگه خالص ما این ره آرد کنیم این نان نمیته.

ک: جالب!

ABPrivateKabul320618: ها. این نان نمیته. این همو [مکث] همو اجزایی ره که این باید داشته باشه، همو اجزایش کم است. ها. همو جزء مهمش که است، او ره گلوتین میگن. گلوتین ده گندم های قزاق اگر بگوییم به هر اندازه ای که ما خواسته باشیم به همو اندازه، همو گندمِ گلوتین ره، گلوتین داره می توانیم خریده. یعنی گلوتینِ 23 فیصد. گلوتین 25 فیصد. هر چی که خواسته باشیم می توانیم [بخریم]. اینجه که گلوتینش از 20 پایین است. باز این نمی توانه که در تنور بچسپه. گلوتین یک رقم موادی، شرش واری یک چیز است. این باز در تندور نمی چسپه. خاطر او ما از خارج گندم می خریم. بعد، او، نرخش متفاوت می باشه. به هر نرخی که ما در همو جریان خریدیم، باز آرده به همو اندازه چیز می کنیم...حالی، مزدمان ره سرش می پرتیم [می اندازیم]، همو مکمل مصرفِ ما که است، تقریبا برایتان بگویم که شاید تا سی دالر...

ک: ده یک تُن؟!

ABPrivateKabul320618: [بله] ده یک تُن. تا سی دالر ده یک تُن هم چیز است...تا سی دالر ده یک تُن مصرف میشه. سی دالر دیگه ...اون، نرخ آرد و سبوس تفاوت می کنه. سبوسش چون ارزان سودا میشه نی. از او خو ما تقریبا، از هجده فیصد [تصحیح] از پانزده فیصد گرفته تا بیست فیصده ما سبوس می کشیم. او سبوسش ره به نرخ ارزان سودا می کنیم. حالی همو سرجمع فروشات ما [مکث] مثال گپ که ما اگر گندم ره بخریم به سه صد. ما آرد این ره سودا می کنیم به سه صد و هشتاد روپیه.

ک: درست درست. ده حدود چند فیصد مفاد میشه؟

ABPrivateKabul320618: نی نی. مفاد نیست این. سه صد و هشتاد روپیه ما آردشه سودا می کنیم. دو صد روپیه ما سبوسش ره سودا می کنیم [توقف: مصاحبه دهنده برای پاسخ به زنگ موبایل اجازه خواست].

[پس از ختم مکالمه تلیفونی] دیگه فابریکه برای نُه ماه بیخی بند شد.

ک: دلیلش چی بود؟

ABPrivateKabul320618: دلیلش همین دمپنگ [dumping] های خارجی. که ما هیچ نتوانستیم، هر چی که سنجیدیم هیچ ...

ک: فابریکه پیش رفته نتوانست

ABPrivateKabul320618: نتوانست. بعد، در 2012 همو پروگرام آرد کدن چیز شروع شد، باز همراه آنها کار شروع کدیم.

ک: پس دلیل آغاز دوباره شرکت پروژه WFP بود؟ که پس دوباره شرکت سر پای ایستاد شد همین مثلا، WFP بود؟

ABPrivateKabul320618: WFP هم بود. همراه WFP هم، چون، آنقدر چیز نبود این... آن قدر WFP فایده نداشت. یعنی ما در او وقت آرد می کردیم برای آنها، از آنها می گرفتیم 17 دالر فی تُنی. همو 17 دالر ره ما مصرف می کردیم.

ک: مگر انگیزه دوباره فعال ساختن ...

ABPrivateKabul320618: فعلا ساختن، ها ها.

ک: تا فعلا شرکت چگونه تولید می کرده؟ یعنی بر اساس پلان تولیدی تولید می کنید، ده ذخیره می مانید که خریدار پیدا شد یا نشد؟ یا این که بر اساس سفارش تولید می کنید؟

ABPrivateKabul320618: نی بر اساس فروش ما تولید می کنیم.

ک: بر اساس سفارش اس...خریدار میگه که ما این قدر و این قدر ضرورت داریم [و شما تولید می کنید]؟!

ABPrivateKabul320618: بله بله. دقیقا. همین قسم است. ما اینجه وقتی که تولید ره شروع می کنیم ما تقریبا یک هزار تُن اینجه جای داریم که تولیده ذخیره کنیم. مثال مه اگر امروز خواسته باشم تولیده شروع کنم مه تولیده شروع می توانم کرده. باز به او اندازه دو صد و چهل تُن تولید نمی کنم. روزی پنجاه تُن تولید می کنم. روزی پنجاه تُن تولید می کنم در عین حالش باز، مارکتنگ‌اش ره هم شروع می کنم. مارکتنگ‌اش ره هم شروع می کنم که برای خریدارها...

ک: خریدارها باز دایمی هستند یا این که تغییر می خورند؟ شما این ها را می شناسید، چی رقم است؟

ABPrivateKabul320618: ها. همو مردم های، هول سیلرهای [whole sellers] همین بازار هستند. کلش. ریتیل [retial] نیستند، کلش هول سیلرها هستند که می آیند پیش مه میگن که بیادر به ما چهار صد تُن آرد بده، پنج صد تُن آرد بده. یک هزار تُن آرد بده.

ک: طرز خریداری باز، مثلا، اوگرایی است یا این که نقدا می دهند؟

ABPrivateKabul320618: نی. اوگرایی است.

ک: اوگرایی است [تأکید].

ABPrivateKabul320618: ها!

ک: باز در قسمت تأسیس شرکت، شرکت کاملا سرمایه ی خصوصی بوده، یا بودجه دولت برای شما کمک رسانده یا ...؟

ABPrivateKabul320618: نی نی. این کاملا چیز است، کاملا خصوصی است.

ک: سرمایه گذاری اولتان، سرمایه گذاری غیر قابل انتقال‌تان در چی حد بوده، در چی سطحی شما سرمایه گذاری کردید؟ ارزش اش ره اگر [مکث و تردید] میزانشه اگر بگویید.

ABPrivateKabul320618: این فابریکه [مکث] در اول که ما سرمایه گذاری کردیم تقریبا یک میلیون دالر.

ک: که ماشین و

ABPrivateKabul320618: [به ادامه بالا] ...و زمینشه خریدیم. البته در او وقت ظرفیت فابریکه دو صد و چهل تُن نبود. دو صد و چهل تُن این ره ما دو سال پیش چیز کدیم. سابق یک صد و پنجاه تُن بود. ماشین آلاتش ره هم دیگه این طور مختلط بود، از پاکستان گرفته بودیم، از چین گرفته بودیم، از ترکی گرفته بودیم. بعد، در جریان کار، همو ماشین های که دیدیم که پرفورمنسش [performance] ضعیفتر بود، باز آنها را ریپلیس [replace] کردیم همراه ماشین های ترکی. دیگه، یک میلیون بود. دیگه باز ما مصرف کرده رفتیم و دیگه ماشین خریدیم و دیگه چیزها. حال تقریبا تا سه میلیون هم دالر است.

ک: باز شرکت شامل کدام اتحادیه صنعتی هم است؟

ABPrivateKabul320618: بله ها. ما اینجا انجمن صنایع داریم. در همین منطقه ای که ما هستیم کلگی منطقه صنعتی است. همین، زیادتر فابریکه ها چیز انجمن هستند...[عضو انجمن هستند].

ک: عضویت در این اتحادیه کدام [مزاحمت از طرف شخص سوم] [پس از ختم مزاحمت از طرف شخص سوم] باز عضویت در این کدام مفادی، مثلا، در قسمت افزایش تولید شما، در قسمت افزایش فروشات، کدام تأثیری چشم‌گیری داشته؟

ABPrivateKabul320618: [مکث طویل] اتحادیه خو. در اینجا ما مشکلات زیاد داریم نی[؟!]. در یگان کارهای خُرد و ریزه میشه که کمک شوند. در موضوعات کلان بیچاره ها دست و پای می زنند خو مگر این طور کدام چیزی کرده نمی توانند...[ها] تآثیر ندارند.

ک: [برای تأیید] شرکت پس از سال 2010 به این طرف فعال است؟

ABPrivateKabul320618: بله ها. از 2010 به این طرف فعال است.

ک: این بخش بیش‌تر بالای خوئد مؤلد است، وضع زندگی خود مؤلد. مثلا چی تغییراتی آمده ده سطح زندگیش.

سوال اولم این است که شما وقتی فارغ میشین از کار، کاملا سودا کار ره یک طرف مانده، به خاطر تفریح و وقت‌گذرانی چی می کنید؟

ABPrivateKabul320618: واله [مکث و به تعقیب آن خنده ی کوتاه] نظر به اوضاع کشور یک ذره از سیر و تفریح [خنده] خوده دور نگه کردیم [توام با شوخی]. ها!. دیگه این طور خاص کدام برنامه ای مشخص ندارم که بعد از اینجه که رفتم من، بروم به کدام کلب، کدام ورزش، یا کدام چیز. خانه می باشم همراهِ طفل ها و همراه چیز. دیگه آن طور...

ک: بیشتر خوده مصروف احساس می کنید یا این که می گویید که زندگی تان راحتتر شده و فراغت، وقتِ فارغ‌تان زیادتر شده؟

ABPrivateKabul320618: همین کاری که همینجه روزانه می باشیم دیگه بعد از او دیگه چیز هم نمی باشه. دیگه نیاز چیز هم نمی باشه که مه خانه بروم و بگویم که "بیا بروم کلب". چون مه ساعت های هشت‌ونیم، نُه بجه می برآیم از خانه و نماز شام ره خوانده باز میرم طرفِ خانه. این طور چیز نمی داشته باشم.

بعضی روزها جمعه با یگان دوست ها، همراهِ یگان تا اگر ملاقات داشته باشیم، برویم یک جای بنشینیم یک چای بخوریم، آن رقم یک چیز است.

ک: یک فامیل دارید یا چند فامیل؟

ABPrivateKabul320618: همو یک فامیل.

ک: گاهی کتاب هم می خوانید؟

ABPrivateKabul320618: ها، کتاب می خوانم. کتاب [مکث و لحن نامطمین] همو کتاب های ...یک کمترک به شعر و شاعری هم چیز دارم، که همو کتاب ها ره می خوانم. دیگه، کتاب ها در همی بخش اقتصاد و چیزها که هسته، اینها ره هم کم و تُم می خوانم. ولیکن آن قدر زیاد وقت برایم میسر نمیشه. مطالعه نیس، بله ها.

ک: در اجتماعی که زندگی می کنید یک تصویری مردم از شما دارند و یک تصویری شما هم از خود، درکی شما هم از موقعیت مالی‌تان دارید. تصور شما چی است که شما در جمع طبقه متشبث و سرمایه گذار هستید، در طبقه متوسط هستید که نیازمند معاش ماهانه هستید یا این که در بخش فقیر و کم‌دار جامعه هستید؟ شما خوده چی احساس می کنید و مردم شما ره چی رقم می بینه؟

ABPrivateKabul320618: نی خو ما یک مردم غریب و بیچاره [با لحن شوخی‌آمیز و خنده‌های بلند و طویل]. [لحن جدی] الحمدالله راضی هستیم از چیزی که خداوند برای ما لازم دیده ما خدا، مقصد، خوب هستیم. شکر خانه از خود شخصی داریم. خانه‌ی ما از خانه های، برایتان بگویم که، هر سهولتی که در یک خانه باید باشد است. سیستم مرکزگرمی داره، آب سرد و آب گرم داره، ساحه وسیع داره، دیگه [مکث] خانه ما تقریبا پانزده بید [bed] داره، به غیر مهمانخانه و تهکاو و اینسو و آنسو. ما سه فامیل در او زندگی می کنیم. فامیل بیادرم است. یکی فامیل مه است. یکی پدر و مادرم است.

ک: کلگی در یک خانه زندگی می کنید [برای تأیید].

ABPrivateKabul320618: ها. یکی، [برای تکرار] پدر و مادرم است. دیگه خانه‌ی ما وسیع است. الحمدالله خوب است زندگی ما.

ک: خانه همینجه در کابل است؟

ABPrivateKabul320618: در کابل است، بله. در شهر نو است. بله.

ک: باز، قبلا هم در همونجه زندگی می کردید، قبل از 2010؟

ABPrivateKabul320618: نی. نی. این، ثمر همین کارهایی که کردیم...

ک: دستاورد همین است [برای اطمینان].

ABPrivateKabul320618: [خنده] ها، دستآورد همین است. قبلا در خانه‌ی کرایی زندگی می کردیم.

ک: در کجای شهر؟

ABPrivateKabul320618: در مکروریان بودیم.

ک: اطفال باز مکتب خصوصی می روند یا دولتی؟

ABPrivateKabul320618: نی خصوصی می روند.

ک: برای ایجاد شرکت اعضای فامیل برای شما به درد خورد؟ دوست ها و رفیق ها بودند که به شما دست کمک پیش کردند؟ یا اعضای جامعه مثلا به شما در یک شکلی نی یک شکلی کمک رساندند؟ یا این که مثلا همان محیطی که در آن زندگی می کردید، مردم جمع شدند، و گفتند که "بیایید کمک کنیم برای ایجاد این شرکت"؟ کی‌ها بودند که بیشتر، هم در قسمت مادی هم در قسمت معلومات و این گپ‌ها به شما کمک کردند؟

ABPrivateKabul320618: [مکث و بیرون دادن بلند نفس] این کلگیش همی، ابتکار و فکر پدر بودم. چون [مکث] همراهِ سکتوری که ما همراهش چیز هستیم، در این بخش، در آن وقت ما کدام رفیق و کدام دوست و کدام چیزی نداشتیم که این بخش ره برای ما رهنمایی می کرد و این بخش ره برای ما چیز می کرد. این از همو تجربه خود پدرم...سابقه پدرم که، سابقه تجربه داشتند در همین بخش، این خودش همو چیز همو خودش بوده. فکر خودش بوده. بعد از این که باز فابریکه ایجاد شد و بعد از این که ما کار ره شروع کردیم، بعد از او باز دوست ها و رفیق پیدا کردیم. تا او وقته نبود.

ک: چند موتر دارید؟

ABPrivateKabul320618: سه تا.

ک: قبلا چند موتر داشتید، قبل از 2010؟

ABPrivateKabul320618: قبل از 2010 یک موتر داشتیم.

ک: حج هم رفتید؟

ABPrivateKabul320618: نی حج نرفته ام.

[مکث]

چیزشه دارم [خنده‌ی بلند و دوامدار]

ک: [برای تأیید] قصدشه دارید؟

ABPrivateKabul320618: قصدشه دارم.

ک: پدر جان چند رفعه رفته اند حج؟

ABPrivateKabul320618: پدر جانم [مکث طویل] والله زیاد رفته اند. نمی‌فهمم [با تبسم] هفت، هشت دفته رفته باشند. دو دفعه، سه دفعه به حج فرضی رفته اند. دیگه عمره تقریبا یک سال بعد میروند.

ک: برای تفریح اگر شما بخواهید سفر بروید بیرون از افغانستان، کدام کشورها می روید؟

ABPrivateKabul320618: برای تفرح تا به حال سفر نکرده ام.

ک: برای کار اگر بروید...

ABPrivateKabul320618: تا وقتی که، ها، از وقتی که مقصد سفر کدیم، کلِ سفرهایم [مکث] به اساس کار بوده. چندین دفعه که قزاقستان که رفتیم خاطرِ گندم بوده. چند دفعه که ترکیه رفتیم خاطرِ کار بوده. دیگه [مکث] ازبکستان که رفتیم خاطر کار بوده، دبی که رفتیم خاطر کار ...خاطرِ تفریح تا به حال سفر نکرده ام.

ک: تصمیم نگرفته اید که بروید به یک کشور؟ فقط به خاطرِ این که وقت بگذارنید و یک کمی از فضای کار دور باشید، یک کمی فکرتان دیگر شود؟

ABPrivateKabul320618: والله مه فکر می کنم که حالی فُرصت است که [مکث] کار کنم. بعد وقتِ تفریح می‌آیه [خنده‌ی طویل]. هر وقت که ریتایر [retire] شدم باز وقتِ کافی می داشته باشم که [با لحنِ طنزآلود] گر چه در افغانستان کسی ریتایر نمیشه [خنده].

ک: از دوست های که دارید یک تصویری بدهید. مثلا دوست هایتان چی رقم اشخاص استند، در کدام مشاغل مصروف استند؟ کسی های [را منظورم است] که وقتی شما بیکار می شود برایشان زنگ می زنید که بیایید برویم، مثلا، قرغه، برویم ...؟

ABPrivateKabul320618: واله دوست های مه کلگیش مردم های [مکث] مثل خودِ ما واری کار و باری استند.

ک: مصروف کار صنعت استند؟

ABPrivateKabul320618: [و] در بخش تجارت هم استند. در بخش صنعت هم استند. در بخش صرافی هم استند. ها. همین بخش ها استند. همو مردم هایی استند که [مکث] از حساب کار و بار همراهشان دوست و رفیق شده ام و دوستی ما و رفاقت ما محکم تر شده. حال در یگان سیل و تفریح و در یگان خوشی و غم همراه همون ها چیز استیم...

ک: باز پیش از 2010 چی [نامفهوم] شما گفتید که 2002 اینجه [افغانستان] آمدید تا 2010 مصروفِ چی کار بودید، تولید می کردید یا این که ...

ABPrivateKabul320618: نی!

ک: یا مصروف تأسیس شرکت بودید؟

ABPrivateKabul320618: 2002 که آمدیم ما یک سرمایه گذاری دیگه هم کردیم. یک تعمیرِ [مکث] کمرشل [commercial] در همین قوای مرکز، یک زمینه گرفتیم همو ره آباد کردن شروع کردیم. دیگه [مکث] او از 2002 او ره شروع کدیم تا به 2006. چون همو امکاناتی که در دست داشتیم همو ره میده میده جور کردیم و در 2006. نی [تصحیح] می بخشید. در دو هزار و ...از 2002 تا 2004. در دو سال آباد کردیم. باز در 2004 آن ره دادیم به کراء. باز از 2004 که او ره به کراء که دادیم تا به دو هزار و [مکث طویل] 2005 و 2006 در جست و جوی از این بودیم که یک جای پیدا کنیم که چیز کنیم، فابریکه آباد کنیم. ده 2006 ای زمینه خریدیم. ده 2006 این زمینه خریدیدم. از 2006 تا به 2010 ره دیگه، [مکث] همی چهاردیواری، تعمیر، گدام، انستالیشن [installation] ماشین ها، چهار سال سر از این کار کدیم.

ک: دلیل این که شما از بخش ریل ستیت [real estate]، مثل قبلا شما در بخش پروپرتی [[property سرمایه گذاری کردید باز آمدید در بخش تولید، انگیزه چی بود پیش حاجی صاحب، پیش شما؟ چرا از بخش خدمات آمدید در بخش تولید؟

ABPrivateKabul320618: او ریل ستیت که بود او یک چیزی ادهوک [ad hoc] بود. اصلا کار ما کار ریل ستیت نیست. یک چیزی پول در دست بود. خواستیم که بیا همین در یک جای مصرف شوه و ما هم در یک چیزی مصروف باشیم. در عین حال بکگروند و کار فابریکه، او بود و بود. که دیگه، باز همی قدر سال ره چرا گرفت؟! [لحن توضیحی] همین قدر ساله به خاطر از این گرفت که [مکث] چون در محیط، سی سال بود که ما در این محیط نبودیم. یک خوده عادی ساختن و همراه محیط و آهسته آهسته این زمینه چیز کردیم.

ک: درست. باز در فکر این هم افتیده اید که، مثلا شما گفتید که بعد از سال 2012 شما چندین ماه بند بود شرکت، همین سکتگی ها باعث از این شده که در این فکر بیافتید که بروید پس در بخش خدمات، در بخش غیرتولیدی سرمایه گذاری کنید؟

ABPrivateKabul320618: [مکث توام با صدای بلند] چیز بوده که "واله، حال چه باید کرد" ولیکن چیزی داشتگی و نداشتگی کلش ده فابریکه مصرف شده بود.

ک: همو که میگن پول "بند" افتید [سوال توضیحی]؟

ABPrivateKabul320618: ها [توام با خنده‌ی کوتاه] راکد شد نی [خنده]. پول بند افتید باز دیگه ما چیز نتوانستیم که دیگه چیز کنیم. دیگه [تغییر موضوع] ها، از یک طرف فکرمان آرا بود. از تعمیری که آباد کرده بود کرای از او می آمد. کرایش ره [خنده] خرج می کردیم. دیگه از نگاه چیز [درآمد] او قدر به تشویش نبودیم. باز هر وقتی که این چیز شد گفتیم که، مقصد همین چیز ره داشتیم که یک روز نی یک روز پس چیز [فابریکه میسازیم] میشه. از همو چیز دیگه، از 2012 به این طرف اینه تقریبا شش سال شده الحمدالله در همین شش سال مقصد به فضل و احسان خداوند از دیگرها کرده کاری خوبتر کار کرده ایم.

ک: فعلا فروشاتتان فقط به خاطر WFP است، دیگر هم فروشات در بازار دارید؟

ABPrivateKabul320618: تقریبا هشتاد فیصدش با WFP است.

ک: مسایل امنیتی مثلا چگونه بالای تولیدات شما تأثیرگذار بوده، بالا حجم تولید، بالای فروشاتتان، کدام موردی در یادتان باشه که مثلا مواد خام به شما نرسیده به خاطرِ کدام حادثه انتحاری یا این که انتحاری شده و چندین ماه کار شما بند افتیده، از این قبیل تأثیرگذاری مستقیم بالای کارتان داشته؟

ABPrivateKabul320618: نه، این طور راستا چیز نداشته. مستقیم کدام چیز نداشته. ولیکن غیرمستقیم تأثیرگذار سرِ تولید فابریکه میباشه چون بازارها بند میشه. دیگه پول به او حسابی که سرکولیت [circulate به گویش پاکستانی] کنه ...[توقف از طرف سوال کننده]

ک: کدام سالی در ذهن‌تان است که همین گپ بیشتر محسوس است، همین که مثلا پول کمتر شده باشه یا...؟

ABPrivateKabul320618: در همین سال های چیز، کَمکی، بعد از سقوط، بعد از آمدِ دولت اشرف غنی کمکی پول کم شد.

ک: [سوال تأکیدی] از 2014 به این طرف؟

ABPrivateKabul320618: از 2014 به این طرف، بله.

ک: این بخش سوال ها بالای طرز تصمیم گیری در شرکت است. مه می خواهم بفهمم که ساختار تصمیم گیری چی رقم است. بیشتر از شرکت شما، مثلا در باره مصارف کلان، در باره خریدهای کلان، در باره توزیع مفاد، به گونه‌ی متمرکز شما تصمیم می گیرید باز ابلاغ می کنید، به اعضای شرکت؟ یا این که از خردترین کارگر تا اعضای مدیریت و اعضای تخنیکی، همگی جمع میشین و تصمیم می گیرید و تصامیم به همین اساس گرفته میشه، نظریه‌ی همگی الزامی است؟ چی رقم؟

ABPrivateKabul320618: نی، او قسم نیست.

ک: متمرکز است پس.

ABPrivateKabul320618: ها.

ک: باز کارگرها برعلاوه معاش چی چیزهای دیگری، چی خدماتی می گیرند، [مثل] سه وقت نان ...؟

ABPrivateKabul320618: اینجه، او مردم های که از دور و دراز آمده اند برای از آنها جای بود و باشت است. دیگه سه وقت نانشان است. یگان مریضی و یگان چیز، به داکتر روانشان می کنیم. دیگه هر شش ماه باید چک اپ [check up] شوند.

ک: این ره هم شرکت مصرفشه...؟

ABPrivateKabul320618: شرکت، ها ها. بله.

ک: آنها شامل کدام اتحادیه‌ی کارگری استند یا این که...[مداخله پاسخ دهنده با اندکی کم حوصله گی]؟

ABPrivateKabul320618: نی نی...

ک: [ادامه پرسش بعد از خدم مداخله] یا این که انفرادی کار می کنند؟

ABPrivateKabul320618: نی نیستند. انفرادی کار می کنند.

ک: درست. در شرکت کسانی که تصمیم گیرنده استند کلشان از افغانستان استند؟

ABPrivateKabul320618: ها بله. تصمیم گیرنده دیگه [مکث] خودم استم و پدرم است دیگه. همین دو نفر استیم.

ک: آیا با دیگر شرکت های که در عین صنعت کار می کنند، در تولید آرد، همراه آنها هم گاهی می نشینید؟

ABPrivateKabul320618: بله ها، اتحادیه داریم ما. در اتحادیه تقریبا 128 فابریکه عضوش است.

ک: 128 فابریکه تولید آرد؟

ABPrivateKabul320618: [بله] تولید آرد. جمله، در افغانستان 198 فابریکه است. 198 لایسنس [license] همین چیز داده.

ک: آیسا [AISA]!

ABPrivateKabul320618: ثبت مرکزی. ها، سابق آیسا بود حال ثبت مرکزی شده. [یا] آیسا یا ثبت مرکزی بگوییم، 198 لایسنس داده بود. دیگه از او 198 لستش، 128 تایش لستش پیش مه است.

ک: بیشتر در کابل استند، در جاهای دیگری استند؟

ABPrivateKabul320618: در کابل شش تا است. در مزار تقریبا 25، 30 تا است. در هرات 10، 12 تا است. به همین شکل در بغلان است، در پل خمری است. دیگه در [مکث] سمنگان است و کندز است. فاریاب است. کلگی تیت است.

ک: رقابت وجود داره بین تان یا این که در همکاری با همدیگر کار می کنید، چی رقم است؟ روابط تان ره چی رقم [توقف]؟

ABPrivateKabul320618: روابط ما بسیار خوب است در بین خود. به این خوب است که کلگی به یک مشکل مواجه هستیم [خنده‌ی بلند]. کلگی به یک مشکل مواجه هستیم [با لحن شوخی‌آمیز] کلگی متضرر است از دست چیز، آردهای وارداتی. دیگه از خاطر از او اتحادیه ما مقصد به همین کوشش است که چی قسم شوه که یک کمی تعرفه های آرد یک کمی بلند بروه. که ما بتوانیم در اینجه تولید کنیم. حالی اینجه تقریبا ما در افغانستان به شش میلیون تُن [مکث] آرد ضرورت داریم.

ک: [تکرار] شش میلیون تُن.

ABPrivateKabul320618: شش میلیون تُن آرد ضرورت داریم.

ک: در روزی در ...؟

ABPrivateKabul320618: نی، در سالی! از این شش میلیون تُن سالانه تولید ما است چهار میلیون تُن.

ک: از تمامی همین شرکت های...؟

ABPrivateKabul320618: نی. از تمام کشور. یعنی کشت گندم [تغییر موضوع] حالی در آرد نمی پیچیم، حالی سرِ گندم [تغییر موضوع] شش میلیون تُن گندم ما نیاز داریم. که شش میلیون تُن گندم باید آرد شوه که ضرورت تمام کشور رفع شوه. از او شش میلیون تُن گندم ما چهار میلیون تُن گندمشه در خود کشور، همین دهاقین ما کشت می کنند. ما ده کمبود دو میلیون تُن استیم. این دو میلیون تُن گندم از خارج به شکل آرد می آیه. همین [مکث] آرد سبب همین میشه که ما فابریکه ها نتوانیم کار کنیم. او چهار میلیونی که در خود افغانستان تولید میشه او در منطقه هایی است که [مکث] او به آسانی، در همو آسیاب های

ک: سنتی

ABPrivateKabul320618: ها که سابق، آسیاب اوی [آبی] و مچم چی رقمی و سنگی، در او، در قریه های و قصبات است که در اونجه، مردم نمی آوره این طرف. کلگیش هم نمیره او طرف. یک مقدارش گندم در این فابریکه ها هم توزیع میشه، اگر که کار باشه. دیگه ما خواهان همین استیم، همین اتحادیه‌ی ما که همین دو میلیون تُنی که از خارج می آیه همین باید آرد نیایه همین باید گندم بیایه.

ک: خوب خوب. فعلا آرد می آیه [پس]؟

ABPrivateKabul320618: فعلا آرد می آیه.

ک: رسیدیم به بخش آخر. شما گفتید که سال 2012 یک کمی یک سکتگی ایجاد شد برایتان بعد از او سال کدام وقتی برای شما این طور احساسی، کدام وقتی در یک تنگنا قرار گرفته اید که بگویید که همین آخر خط است و دیگر بیشتر از این باصرفه نیست شرکت، و دروازه اش را بسته کنید و به یک کار دیگر مصروف شوید یا...؟

ABPrivateKabul320618: نی. نی [با اطمینان]. ما چیز شده، گفتم که ما همراه WFP که ما قرارداد داشتیم بعد از او الحمدالله از کار خود خیلی راضی استیم و چیز است، هیچ این طور، همین ره انکشاف دادن در فکرش هستیم و این طور نشده که [توقف آنی از طرف پرسش کننده]؟

ک: آخرین بار در کدام سال ماشین خریدید و توسعه دادید شرکت ره؟

ABPrivateKabul320618: 2016!

ک: [تکرار برای تأکید] 2016!

ABPrivateKabul320618: بله ها.

ک: بازاریابی و فروشاتتان بیشتر در کدام شهر صورت می گیرد.

ABPrivateKabul320618: بیشتر در کابل است.

ک: [تکرار برای تأکید] کابل!

ABPrivateKabul320618: کابل. بله ها.

ک: از اینج جمع کدامیک در بین شاگرهای شما بیشتر است، در بینِ کارگرهایتان: کس های که از خود محل استند؟ یا کس هایی که هم‌ولایتی‌تان استند یا کسانی که از اعضای فامیل، خویش و اقارب استند یا کس‌های که از هم‌قوم‌تان استند؟

ABPrivateKabul320618: واله از هیچکدامش نیستند [خنده].

ک: جدی؟! [توام با لبخند]

ABPrivateKabul320618: از ولایت های چیز استند [مکث طویل]. از خویش و قوم هم هیچ کس نیست [تصحیح] یک کاکایم است همراهم. کاکایم است که در بخش اداری با ما کار می کنه.

ک: معیار استخدام پس چیست پیش شما؟

ABPrivateKabul320618: معیار استخدام ده هر بخشی که ما نفر کار داشته باشیم همو چیزش است [مکث] چیز کاریش، استعداد کاریش است. این طور چیز نمی کنم، پیش ما هزاره است، ازبک است، پشتون است، تاجک است. دیگه کلش گد و ود است. دیگه این طور یک رقم چیز نکدیم. و چیز هم نیستیم [توقف از پرسش‌کننده].

ک: تفاوت نمی کنید [برای تأیید]

ABPrivateKabul320618: [بله] تفاوت نمی کنیم [توام با خنده].

ک: ارزش مواد خام داخلی در تولیدات شما به چی اندازه است؟ مثلا شما چقدر در یک فصل تولیدی، در یک سال یا...، چقدر مواد خام‌تان ره از داخل به دست می آورید؟

ABPrivateKabul320618: ما کوشش می کنیم که زیادتر مواد خام ما از افغانستان باشه.

ک: اما در شرایط فعلی [چقدر است]؟

ABPrivateKabul320618: در [مکث] در یک وقتی ما تقریبا هشتاد فیصد هم مواد داخلی، از گندم داخلی استفاده کرده ایم. ولیکن، باز با بعضی مشکلات مواجه شدیم که نانش خوبش نبود یا چی رقم نبود باز به همو اندازه چیز کردیم...حالی پیش خود یک خط مانده ایم که اقلا [حد اقل] باید کم از کم چهل فیصد باید ما گندم وطنی ره [توقف از پرسش کننده].

ک: باز گندم وطنی ارزشش ارزانتر است نسبت به بیرونی؟

ABPrivateKabul320618: گندم وطنی ره هم همین دهاقین ما به این طور یک شکل چیز می کنند که آنها باخبر استند از گندم خارجی. از او کرده یک کمکی تفاوت میته. ها، این طور نیسته که او [گندم خارجی] صد دالر باشه این [گندم داخلی] پنجاه دالر. این قسم نیست. امروز گندم [مکث] گندم خارجی ره اگر ما بخریم در کابل برای ما تمام میشه به 265 دالر. اگه گندم وطنی ره بخریم به 255 دالر تمام میشه. ده دالر ده بینش فرق داره. ولیکن فرقش او قدر زیاد نیست. باز هم ما چیز می کنیم که گندم وطنی چیز باشه، چون یک مفکوره در فکر ما است که باید ما یک روز در این حال برسیم که گندم و آرد ره از خارج دیگر وارد نکنیم.

ک: چرا همین انگیزه پیش شما موجود است، چرا می خواهید که [جایگزینی واردات صورت بگیره]؟

ABPrivateKabul320618: یک چیز است که، همین قسم که مه فکر می کنم که شاید در همین قسم یک شرکت تولیدی دیگر ما هم شاید همین مفکوره ره داشته باشه. فرض می کنیم که لبنیات، باید همو شرکت لبنیات تولید لبنیاته که می کنه، باید همین انگیزه ره داشته باشه که از دهاقین یا در همو فارم‌دارها همو شیرشانه بخره که آنها، چی میگه، تشویق شوند که دیگه تولید کنند که یک روز ما از تولیدات، از واردات خارجی چیز شویم و به این حد برسیم که صادرات داشته باشیم نی؟! تا که صادرات نکنیم دیگه پول از کجا شوه که کشور آباد شوه. مردمی که، حالی، ملک های که این قدر ترقی کرده اند خو انگیزه، چیزش همین بوده که اکسپورت داشته اند، مالشان بیرون رفته، پول آمده در بدلشان، همان پول ره برای انکشاف وطنشان مصرف کرده اند. نی؟

ک: بله

ABPrivateKabul320618: برای انکشاف کشورشان. حالی ما خو بیچاره هستیم، پول نداریم. دیگه، همین قدر است که همگی چیزهای ما از کمک است. مقصد، در هر چیزی که ما خودکفا شویم، دیگه پول ما خارج نمیره.

ک: انگیزه شخصی‌تان چی است در این قسمت؟ انگیزه اخلاقی‌اش موجود است، انگیزه مالی هم مهم است. چرا می ‌خواهید که افغانستان تولید مواد خام شما در داخل باشه؟ از لحاظ مالی برای شما کدام مفادی میرسانه یا چی رقم؟

ABPrivateKabul320618: از لحاظ مالی که اگر بگوییم فعلا به یک اندازه ای میرسه. همو ده دالری که گفتم تفاوت داره، همو ده دالر میرسه. ولیکن او این طور یک چیزی نیست، چشم‌گیر نیست. بسیار تفاوت کم است. [مکث] همو بخش مهمش همین است که ما می خواهیم که دهقان ما تشویق شوه. گندم کشت کنه. از کشت های ممنوع [خنده] استفاده نکنند، کشت نکنند. یک ذره چیز ما هم در جهان خوبتر شوه که [خنده] از کشت کوکنار به کشت گندم رو آورده اند [افغان‌ها]. همین گپ ها است در بین، در چیز ما.

ک: گندم بیشتر از کدام کشورها می آیه به افغانستان؟ شما استفاده یتان بیشتر از گندم کدام کشور است؟

ABPrivateKabul320618: گندم قزاق می آیه. زیادتر قزاق می آیه.

ک: سطح تولید، در همین سال گذشته چقدر تولید داشته اید شما؟ پیشتر گفتید...[توقف از پاسخ‌دهنده]

ABPrivateKabul320618: تقریبا تولید ما [مکث] در سالی سی هزار تُن میرسه. در حدود سی هزار تُن.

ک: باز یک تُن ره چقدر می فروشید؟

ABPrivateKabul320618: باز این متفاوت است. نظر به گندم، نظر به نرخ جهانی گندم است. که گندم به چی سطح بلند میره. حالی، آرد ره اگر پرسان کنید در بازار آزاد در همین سال گذشته [زنگ موبایل] در جریان سال اگر بگویم از 280 دالر گرفته تا به 320 دالر تا 335، 340 هم رسیده. بسیار در یک مدت کم. ولیکن از 280 دالر [تغییر موضوع] همین سال گذشته، بلندتر نرخی که مه سودا کرده ام ده 340 دالر.

ک: یک بوجی [تصحیح] یک تُن آرده؟

ABPrivateKabul320618: [بله] یک تُن آرده. امروز به 280 دالر است.

ک: ارزانتر شده [پرسش/تکرار تأکیدی]

ABPrivateKabul320618: ارزانتر شده، ها. دیگه حالی، شما فکر کنید که همین رقم. حالی در سال های سابق عین تا 470 دالر هم رفته. او باز، گندم در او وقت در 400 دالر بوده.

ک: بوجی ها باز، یک بوجی چند سیر است؟

ABPrivateKabul320618: هفت سیر.

ک: تا به حال شده که تولید کرده باشید و در گدام مانده باشه، فروش نرفته باشه؟ یا این که همیشه به اساس سفارش تولید می کنید؟

ABPrivateKabul320618: نی، همیشه، بازار ره دیده دیگه...به حساب، تولید می کنیم. نی، این طور تولید نکرده ایم که یک ماه، دو ماه، سه ماه بانه. این قسم نی. مثلا امروز مه سفارش ندارم، همان قدر تولید کردیم. مثال صد تُن تولید کرده ایم. این صد تُن ره که مه به یک نفر، دو نفر زنگ بزنم، همو یک نفر، دو نفر میبرداره.

ک: [پرسش توضیحی] می خریش؟

ABPrivateKabul320618: می خریش، بله ها. بعد از او که یک دفعه چیز شد، باز کلگی می فهمند که اینه فابریکه تولیده شروع کرده باز مراجعه می کنند و باز به همو ره دیده باز سکجول [schedule] می کنیم که اینه امروز چقدر تولید کنیم، صبح چقدر تولید کنیم.

ک: همین اعتمادی که شما دارید بالای کس های که به اوگرایی می گیره از پیش شما، این اعتماد ره چی رقم، اولین بار که پیش شما آمدند همراه شما گپ زدند؟ قرارداد وضع کرده اند؟ چی رقم بوده؟ یا این که کسی زنگ زده گفته برای مه این قدر مال روان کو ما باز پیسه اش ره می دهم؟

ABPrivateKabul320618: [پاسخ آنی] نی! او قسم نیست. کسی که چیز است، او ره می بینیم که در کجا در کدام ساحه کار می کنه. چقدر وقت است که کار می کنه. اول از پیشش مطالبه‌ی پول نقده می کنیم. که میگیم "بیادر مه و خودت نابلد هستیم باید تا وقتی که خودت مه ره بشناسی مه خودته بشناسم، باید مه به پول نقد سودا کنم برت." باز یک چند وقت که کار می کنیم باز یک چیز پیدا میشه، یک اعتماد پیدا میشه. ولی او هم [اعتماد هم] او قدر کارآمد نمی باشه. یک دفعه که [خنده] پول از دست رفت باز [سرفه] [تغییر موضوع] حالی هم چندین بی‌پارهای [خریدار] خوبِ ما بوده که ده وقتش بسیار خوب پول می داده ولیکن ...حالی هم تقریبا خیلی پول سر مردم مانده که [نداده اند]

ک: جالب است که WFP ، شما گفتید که بیشتر فروشاتتان در کابل میشه و WFP این ره میگیره ده کابل توزیع می کنه، یا چی رقم؟ یا آرده کجا می بره؟

ABPrivateKabul320618: نی. WFP خو می گیره در همو دور و دراز می بره دیگه. بامیان می بره، دایکندی می بره، دیگه، طرفِ قندهار میره و ...همین طرف های که مردم های غریب و بیچاره بسیار استند به همونها توزیع می کنه.

ک: ده فکر نوآوری هم می افتید گاهی؟ پالیسی دارید در قسمت این که بگویید که مثلا پکجنگ یا نوعیت خود تولید در کیفیت [توقف از پاسخ دهند]؟

ABPrivateKabul320618: این چیز تولید ما که است، یک چیز بسیار زیاد چیز نیست که نوآوری درش، زمینه نوآوری نیست. حالی، در این فکرهایش هستیم که "ها!" حالی طرف مکرونی، طرف پاستا [pasta]، طرفِ نان، طرفِ بیکری [bakery] [توقف از پرسش کننده]

ک: [پرسش تأییدی] در این فکر استید؟

ABPrivateKabul320618: [بله] در این فکر استیم.

ک: [پرسش تأییدی] تا به حال نکرده اید؟

ABPrivateKabul320618: [نی] تا به حال نکرده ایم. در این فکرها هستیم که آرد خو شد. حالی باید یک فابریکه دیگه در پهلویش باشه که مکرونی جور کنه، پاستا جور کنه، نان پخته کنیم. دیگه تا به حالی چیزش نشده.

ک: در یک روز چند ساعتشه شما وقف کار می کنید، وقف همین شرکت؟ دیگر کارگرها؟

ABPrivateKabul320618: 12 ساعتشه.

ک: [تعجب] 12 ساعت؟

ABPrivateKabul320618: [بله].

ک: [پرسش توضیحی] شما صبح می آیید و 12 ساعت در همینجا هستید؟

ABPrivateKabul320618: نی. 12 ساعت نیستیم، او رقمی [که شما گفتید]. شما فکر کنید که 8 بجه صبح که مه از خانه برآمدم تا هفت بجه [شام] ره که اینجه هستم. بعد از هفته بجه تا هشت بجه ره پس خانه میروم. دیگه بعد از او همراهِ، یک نان خوردن و یک ساعت، دو ساعت، سه ساعت، باز استراحت است و پس می آیم [به شرکت].

ک: در قسمتی...آخرین سوالم این است که در قسمت [مکث] پیدا کردن یک مشتری کاملا نو، این طور هم شده که از طریق انترنت، از طریق تلیفون، از طریق تکنالوژی ارتباطی با شما به تماس شده باشه، شما هیچ او ره ندیده باشید، خرید کرده باشه؟ او رقم شده کسی بدون از این که شما رو به رو [توقف از پاسخ دهنده]

ABPrivateKabul320618: ده خرید شده! ده فروش نی!

ک: [پرسش توضیحی] خوب، شما خریده اید ولی در فروش نه؟

ABPrivateKabul320618: بله ها. ما وبسایت داریم از خودِ ما. وبسایت ما، فروشنده های گندم در خارج از کشور که استند، فروشنده های بوجی، دیگر اینها به خود مشتری می پالند. چندین تایشان چیز کرده اند، از همو طریق به ما پیشنهاد کرده اند که "اینه ما شما ره از طریق انترنت دیدیم، وبسایتتان ره" "شما خریدار گندم استید، ما برایتان گندم می توانیم فروخته". باز همراه آنها که یک بار چیز که شد، رد و بدل ایمیل که شده به یک توافق رسیدیم و از پیش‌شان [توقف از پرسش کننده]

ک: [پرسش توضیحی] آنها روان کرده اند یا شما اول پول داده اید که آنها بعدا...؟

ABPrivateKabul320618: ها، بله ها. ما پول برایشان داده ایم، آنها گندم روان کرده اند. یک دو دفعه، ها، از قندهار یک کسی زنگ زده بود. او هم همو وبسایت ما ره سرچ کرده پیدا کرده بود. او ره هم زنگ زد که ما آرد کار داریم. ولیکن همراهش به چیز نرسیدیم.

ک: توافق نکردید!

ABPrivateKabul320618: ها به توافق نرسیدیم. چون این خو صرف، چیزش همین است که مردم ما و شما در تکنالوژی آن قدر دسترسی ندارند [تکرار] آن قدر دسترسی ندارند. خاطرِ از این [استفاده برای خرید و فروش کم است]. خارجی ها که دسترسی دارند، از او طریق دیگه ایمیل های، به خاطرِ پرزه‎جات ماشینری، به خاطر بوجی، به خاطر پرزه جات برق، این قسم ایمیل ها زیاد می آیه.

ک: بوجی ره مثلا شما از کجا می خرید؟

ABPrivateKabul320618: بوجی ره سابق از پاکستان می خریدیم. حالی یک فابریکه فضل خدا در مزار چیز شده، ها دیگه، از همونها می خریم. از وقتی که فهمیدیم که در خود کشور تولید شده، دیگه ...

ک: این هم دیگه جز مواد خام به شمار میره؟

ABPrivateKabul320618: جزء مواد خام، بله ها.

ک: از این مثلا چقدر می خرید در یک سال، ... [فرضا] در سال گذشته چقدر خریدید؟

ABPrivateKabul320618: مثال اگر مه در سالی 25 هزار تُن تولید کنم، در 25 هزار ضربِ 20، پنج لک بوجی کار می داشته باشم.

ک: باز یک بوجی ره چند می خرید؟

ABPrivateKabul320618: یک بوجی ره، سابق نرخش 17 افغانی بود حالی 18 افغانی شده.

ک: از همی شرکت داخلی؟

ABPrivateKabul320618: از همین شرکت داخلی [بله]. فی تُنی مصرف بوجی ما از 5 الی 5.50 دالر میشه.

ک: باز پرنت کردن و این گپ هایشه؟

ABPrivateKabul320618: کلشه خودشان می کنند. ماشین پرنتنگ دارند، بله ها. ما برش چیزشه روان می کنیم که این قسم چیز برای ما چاپ کن در بوجی باز همو ره چاپ می کنه.